

## ترجمه جملات ساده و سبک سخن

حسن لاهوتی



ترجمه جملات ساده مشکلی از کلماتی که در زندگی روزمره به کار می‌رود کاری است که ظاهراً همه دانشجویان رشته زبان خود را قادر بر آن می‌بینند. با این حال بسیار دیده‌ایم که دانشجویان، به رغم تعدد سلیقه، جملات ساده را مثل هم ترجمه می‌کنند، انگار که در برابر آن جمله بجز همین یک ترجمه امکان‌پذیر نیست و نوشتن جمله فارسی دیگری را در برابر آن دشوار می‌بینند. این دشواری علل مختلفی دارد که به نظر مهمترین آنها عبارت است از (۱) گرفتار آمدن مترجم در ساختارهای دستوری جملات زبان مبدأ؛ (۲) تسلط نداشتن مترجم به نوشتن جملات فارسی مختلف؛ (۳) آشنا نبودن مترجم با سبک سخن نویسنده. نباید فراموش کرد که در ترجمه جملات مرکب و پیچیده نیز همین مشکل وجود دارد، ولی در این مقاله به صحبتی کوتاه درباره ترجمه جملات ساده و لزوم رعایت سبک نویسنده در آنها اکتفا شده است.

طبیعی است که ساختار جمله در هر زبان تابع قواعد دستوری همان زبان است. ارکان جمله، جز مواردی که ممکن است به علل گوناگون در جایی غیر از محل نحوی خود قرار گیرند، همیشه جای ثابتی دارند. و گرچه در هر دو زبان انگلیسی و فارسی جملات خبری، که عمده جملات متون را تشکیل می‌دهند، به استثنای برخی موارد با نهاد شروع می‌شوند، معمولاً محل فعل و مفعول یا متمم‌ها و اجزای جمله در هر دو زبان تابع قواعد واحدی نیست؛ به عبارت دیگر به هنگام ترجمه نمی‌توان هر یک از اجزا و ارکان جمله را در فارسی درست در همان محل و به همان شکلی آورد که در جمله انگلیسی واقع شده است. ساده‌ترین مثال محل فعل در ابتدای گزاره جمله انگلیسی و انتهای گزاره فارسی است.

Rose was lazy but not dirty, and Sam was careful but not fussy ...  
(Hemingway, in Jay Gllens, p. 79).

اگر این جمله انگلیسی را بخواهیم به فارسی برگردانیم، هرگز نمی‌توانیم فعل ماضی "بود" را بلافاصله پس از "رز" و "سام"، که نهادهای این جمله مرکب را تشکیل می‌دهند قرار دهیم و حتی نمی‌توان به پیروی از جمله انگلیسی، صفت‌های "کثیف" و "وسواسی" را بدون فعل آورد، و نمی‌توان قید نفی "نه" را به متابعت از جمله انگلیسی بر سه صفت افزود و نوشت:

رُز بود تنبل اما نه کثیف، و سام بود بادقت اما نه وسواسی ...

بلکه به متابعت از قواعد دستور زبان فارسی باید ارکان و اجزای این جمله را به صورت زیر مرتب کرد:

رُز تنبل بود اما کثیف نبود، و سام بادقت بود اما وسواسی نبود ...

در جمله زیر نمی توان در برابر قیده‌های once و soon معادلی یک کلمه‌ای انتخاب کرد و مثلاً نوشت:

"زمانی در بیمارستان میلان او بزودی قدم زن می شود"

Once in the Milan hospital he soon becomes ambulatory<sup>۱</sup> (ibid, p.8)

بلکه ناگزیریم در برابر قید زمان once عبارتی قیدی بنویسیم دارای فعل: زمانی / وقتی که در ... است، و یا

امثال آن. در برابر قید زمان soon نیز باید بنویسیم، "چیزی نمی گذرد"، "طولی نمی کشد" و از این قبیل.

مثالی دیگر:

But political significance! That is surely the last thing one would expect in such books as *In Our Times*, *The Sun also Rises*, *Men without Women*, or *Farewell to Arms* (ibid, p. 72).

اما منظور سیاسی! آن هست یقیناً آخرین چیزی که آدمی انتظار دارد در چنین کتابهایی چون در زمانه ما، خورشید نیز طلوع می کند، مردان بی زن، یا وداع با اسلحه.

نوشتن چنین جمله‌ای، گرچه مفهوم رایجی کم و کاست می رساند، دور از قواعد جمله نویسی فارسی، نامأنوس و ناسازگار با روح زبان فارسی است و نمی توان آن را جمله‌ای بی عیب خواند. بنابراین مجبوریم با ایجاد حداقل تغییر جمله‌ای بنویسیم که رنگ فارسی داشته باشد نه رنگ ساختار جمله انگلیسی:

اما منظور سیاسی، به طور یقین، آخرین نکته‌ای است که آدمی انتظار دارد (آن را) در کتابهایی چون در زمانه ما، خورشید نیز طلوع می کند، مردان بی زن، یا در وداع با اسلحه ببیند / بیابد!

همانطوری که ملاحظه می کنید، دو جمله بالا در هم ادغام شده. جمله اول نهاد جمله دوم قرار گرفته، علامت ندا (!) به آخر جمله فارسی منتقل شده، "آن" = that مفعول فعل expect = "انتظار داشتن" قرار گرفته و فعل "ببیند" / "بیابد" به جمله اضافه شده است اما فعل "انتظار دارد" درست مانند expect که در جمله انگلیسی پس از one آمده، در جمله فارسی، بلافاصله پس از "آدمی" نشسته و جای خود را حفظ کرده است. البته موارد معدود دیگری هم هست که یکی از ارکان جمله انگلیسی جای خود را در ترجمه فارسی حفظ می کند. در جمله زیر مفعول مقدم بر فاعل و فعل قرار گرفته و با این حال جمله صورت:

۱. در آن زمان که در میلان در بیمارستان بستری است، طولی نمی کشد که به راه می افتد، یا به قول سعدی "متحرک" می شود.

معلوم دارد. در فارسی هم می‌توان همین حالت را حفظ کرد و معقول را در ابتدای جمله معلوم قرار داد مانند جمله انگلیسی فعل را پس از آن آورد:

The first German I saw climbed up over the garden wall  
(Hemingway, *ibid*, P. 74).

اولین آلمانی را که دیدم از دیوار باغ بالا آمد.

در طول سالهای تدریس درس ترجمه با تمایلی آشنا شده‌ام که بین اکثر قریب به اتفاق دانشجویان مشترک است. در اینجا باید دانشجویان آشنا با ادب فارسی را که از قدرت فارسی‌نویسی بیشتری برخوردارند استثنا کرد و البته شمار این دانشجویان اندک است. این تمایل ناخودآگاه به نظر من از آنجا سرچشمه می‌گیرد که دانشجویان به هنگام ترجمه چنان گرفتار ساختارهای نحوی جمله‌لات انگلیسی می‌شوند که ساختارهای معادل فارسی آنها را از یاد می‌برند و قواعد جمله‌نویسی و روح حاکم بر این روابط را که در زبان فارسی طبعاً با قواعد و طبع زبان انگلیسی متفاوت است، به فراموشی می‌سپارند. این تمایل دانشجویان را به آنجا می‌کشاند که می‌خواهند عین ساختار گرامری انگلیسی را به فارسی در آورند و ترکیبات نحوی را به صورتی شکل فارسی دهند که از نظر روساخت موبه موب با ترکیبات تشکیل دهنده جمله انگلیسی مطابقت کند. شاید دلیل عمده این تمایل علاقه ذاتی هر مترجم به قرار دادن لفظ در برابر لفظ باشد که قدیم‌ترین شکل ترجمه، یعنی ترجمه تحت‌اللفظی، بیانگر همین علاقه ذاتی است. حتی به وجود آمدن این همه ترکیبات نامأنوسی که به تبعیت از زبانهای فرانسه و انگلیسی به زبان فارسی راه یافته و امروز در اکثر علوم جدید - بخصوص در علوم اجتماعی و روان‌شناسی و فلسفه غرب و امثال آن - به سبب نارسایی ترکیب ساخته شده حکم اصطلاح فنی آن رشته را پیدا کرده و تنها نزد خواص و عالمان همان رشته دارای مفهوم است، از همین علاقه ناشی شده باشد که مترجمان آنها بدون توجه به مفهوم اصطلاحات، در برابر یکایک مفردات تشکیل دهنده هر اصطلاح معادل فارسی گذاشته‌اند به این امید که مجموع معانی آن مفردات در زبان فارسی همان معنایی را برساند که در زبان فرانسه یا انگلیسی از آنها مستفاد می‌شود. از آن جمله است:

personality disorganization	بی‌سازمانی شخصیت
manufacturing industry	صعت ایجادگر
group assimiation	مانندگردی گروهی
group dynamics	پویایی‌شناسی گروهی
vulgar materialist	ماده‌گرای مبتذل/ ماده‌آیین مبتذل
vulgar sociologism	جامعه‌شناسی‌گرایی مبتذل
auto-therapeutic	خوبشتر در مان‌گرا نه
anti-naturalistic	ضد طبیعی‌گرایانه <sup>۱</sup>

۱. داریوش آشوری، ویراستار، واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، چاپ دوم.

قدر مسلم آنکه، مترجم فارسی‌دان و آشنای به رموز و روحیهٔ زبان فارسی کمتر خود را به ساختارهای نحوی نویسنده مقید می‌سازد، و البته توجه دارد که انتقال لحن و سبک مؤلف به خوانندهٔ فارسی‌زبان دارای اهمیت فراوان است و برای انجام این منظور ساختارها و لغاتی را در ترجمه فارسی خود استفاده می‌کند که از نظر بار معنایی و شکنهای نحوی تا حد امکان هم سنگ و هم پایه لغات و ترکیبات متن اصلی باشد.

تردید نیست که مفهوم واحد را می‌توان به صورتهای مختلف بیان کرد، به عبارت دیگر منظور و مفهوم ثابت اما صورت بیان می‌تواند متغیر باشد و این اصلی است که همهٔ مترجمان کارآزموده به آن قائلند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن را در ترجمه‌های خود اعمال می‌کنند. زیرا سبب ایجاد سبک‌ها و لحن‌های مختلف می‌شود و حتی وزن درونی جملات را تغییر می‌دهد و گاهی کلام را آهنگین می‌سازد. ببینید! این دو صورت "می‌خوام توی باغ قدم بزنی" و "مرا میل قدم زدن اندر باغ است" و عبارت شعرگونهٔ آهنگین‌تر "به باغ اندر همی خواهم قدم زد" چه تفاوتی هستند، حال آنکه مفهوم هر سه جمله یکی است. این تفاوتها فقط در سبک و لحن است. در حالی که جمله اولی جمله‌ای معمولی است که هر کسی بر زبان می‌آورد، جمله دوم گوینده‌اش را فردی ادب‌دان و ادبی‌نویس به سبک قدما معرفی می‌کند و جمله سوم خبر از شاعر مسلکی و ذوق شاعرانه گوینده‌اش می‌دهد.

مترجم اگر بخواهد سبک سخن نویسنده متن اصلی را در ترجمه خود رعایت کند دو راه بیشتر ندارد: یا باید چنان در متن نویسنده غرقه شود که بتواند غیرارادی از او تقلید کند. یعنی به جایی برسد که روح حاکم بر متن اصلی و وجودش را فراگیرد و آن را با تمام وجود لمس کند و یا باید چنان بر زبان مادری خود تسلط داشته باشد که کلمات و جملات مانند موم در دستش نرم باشد و در نتیجه بتواند مضمونی را که درک کرده است چنان به ترکیب در آورد که به سبک سخن نویسنده نزدیکتر شود. حالت اول از اصالت بیشتری برخوردار است و حالت دوم به تصنع نزدیکتر. به گمان من، اگر بخواهیم نمونه‌ای ارائه دهیم، ترجمه انگلیسی رینولد البین نیکلسون از سورهٔ اخلاص حالت اول را نمایش می‌دهد. می‌دانیم که نشر آهنگین این سورهٔ شریف مقفی، دارای کلمات قافیه‌دار است: *أخُد، صَمَد، یولَد، أَّخُد*. نیکلسون با استفاده از تکرار صورت *on* ترجمه‌ای آهنگین و مقفی از آن به یادگار گذاشته است که برای نمایش روح دلپذیر حاکم بر این ترجمه، برگرفته از روح حاکم بر متن عربی کلام خدا آن را در کنار ترجمه‌ای دیگر از همین آیه، اثر م.ح. شاکر، برای مقایسه، نقل می‌کنیم:

<u>ترجمه نیکلسون</u>	<u>ترجمه شاکر</u>	بسم الله الرحمن الرحيم
Say, God is one;	Say: He, Allah, is one.	قل هو الله احد
God who liveth on;	Allah is He on whom all depend	الله الصمد
Without father and without son;	He begets not, nor is He begotten	لم يلد و لم يولد
And like to Him there is none.	And none is like Him.	و لم يكن له كفواً احد

یکی از وظایف مهم مترجم، به نظر من آن است که ساختارها و کلمات معادل فارسی خود را در سطحی هم‌مطراز سطح سخن نویسنده متن اصلی برگزیند و آنها را به نحوی به رشته کشد که بدان طریقی بتواند به سبک نوشتاری وی نزدیک تر شود. برای شناخت سبک نویسنده، در وهله اول باید متن نوشته را در یکی از طبقه‌بندی‌های کلی قرار داد: علمی، ادبی، اداری، محاوره‌ای، رسمی، جدید، قدیم و از این قبیل. دوم، لحن سخن او را نیز در یکی از دسته‌های کلی باید قرار داد: ملایم و لطیف، خشک، خشن، شادی آور، طنز، حزن‌انگیز، دوستانه، خصمانه، مؤدبانه، توهین آمیز، ساده و بی‌پیرایه، کنایت آمیز، توأم با صناعات ادبی و ادیبانه، شاعرانه، عارفانه، عاشقانه و از این قبیل — البته باید توجه داشت که لحن نویسنده گاه به ضرورت مطلب تفاوت پیدا می‌کند و یا سبک سخنش تغییر می‌یابد، که غالباً این تفاوت و تغییر موقتی است.

آشنایی با زندگی و آثار و افکار و روحیات نویسنده، به‌طور مسلم، مترجم را به شناختن سبک سخن گفتن او نزدیک‌تر می‌کند و مهم‌تر از آن، توقُّل در آثار او، به قول قدما، یعنی دور رفتن، فرو شدن، تعمق و غوطه‌ور شدن و عمق آثار او را شکافتن، سبب می‌شود که مترجم با سبک سخن گفتن نویسنده آشنایی کامل پیدا کند. شاید به همین جهت است که مترجمان کارآزموده سعی می‌کنند به ترجمه آثار نویسندگانی بپردازند که هم از نظر روحی و هم از نظر علمی با او هم‌مطراز باشند. ترجمه آثار نویسنده‌ای که مترجم هیچ شناختی از وی ندارد و با او تجانس فکری و روحی و علمی ندارد هرگز با موفقیت همراه نیست و اینگونه ترجمه‌ها هرگز به سطح انتقال سبک نویسنده راه نمی‌یابند، گرچه مفهوم ظاهری را درست منتقل کرده باشند. آقای کریم امامی، مترجم توانا، درباره دو نمونه از ترجمه مترجم بزرگواری سخن گفته‌اند که متنی از سلینجر و متنی از دیکنز را به یک سبک، یعنی به سبک مطلوب خود مترجم، ترجمه کرده است، جان آنکه تفاوت لحن و سبک آن دو نویسنده به اندازه یک قرن و روشن‌تر از خورشید است.<sup>۱</sup>

وقتی روحی را که نویسنده در متن دمیده است از آن بگرییم چنان است که ماهی را از آب دور کرده و در خشکی نشانده باشیم؛ جسم بی‌جان. برای تمرین باید از ساده‌ترین جملات کار را آغاز کنیم، و در سراسر متن، به اقتضای امکانات زبان فارسی — نه به تقلید از ساختارهای زبان مبدأ — ترکیبات و جملاتی بسازیم که بتواند در مجموع روح حاکم بر متن اصلی را، حتی الامکان، در کالبد ترجمه فارسی ما بدمد. بنابراین، ضروری‌ترین نکات برای انتقال سبک نویسنده به متن فارسی، اول قدرت تجزیه و تحلیل ارکان و اجزای جمله، دوم گرفتار نیامدن در ترکیبات و ساختارهای جملات متن اصلی، و بالاخره قدرت انتخاب معادلهای واژگانی و ساختاری مناسب است. □

۱- کریم امامی، از پست و بلند ترجمه، مسئله لحن و سبک در ترجمه.